

## روش‌شناسی برگردان تصویرهای استعاری صحنه‌های قیامت در قرآن بر اساس الگوی نیومارک

سید مهدی مسبوق<sup>۱</sup>  
علی حسین غلامی یلقون آقاج<sup>۲</sup>

### چکیده

معنای تصویرهای استعاری در مباحث معنی‌شناسی و ترجمه از جایگاه مهمی برخوردار است و این مهم در ترجمه متون مقدسی همچون قرآن کریم نمایان‌تر می‌شود؛ بنابراین در مطالعات نوین ترجمه، از جمله الگوهای ترجمه تصویرهای استعاری، نظریه پیترنیومارک است که بر ترجمه‌پذیری استعاره تاکید دارد. نیومارک هفت راهبرد را برای ترجمه استعاره معرفی می‌کند که با تکیه بر آنها می‌توان تصویرهای استعاری را به زبان مقصد منتقل نمود. جستار حاضر در پرتو نظریه پیترنیومارک و با روش توصیفی - تحلیلی از نوع انتقادی، به نقد و بررسی شیوه‌های برگردان تصویرهای استعاری صحنه‌های قیامت در قرآن پرداخته و ضمن تبیین شیوه‌های انتقال تعابیر استعاری، عملکرد پنج ترجمه فارسی از دو جزء پایانی قرآن را مورد سنجش قرار داده است. بدین منظور پنجاه و شش تصویر استعاری از مناظر قیامت با دویست و هشتاد برابر نهاد آن، بررسی شد. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که از هفت شیوه مطرح شده در نظریه نیومارک، الهی‌قمشه‌ای از پنج روش، رضایی‌اصفهانی و فولادوند از چهار روش و آیتی و معزی از سه روش، بهره برده‌اند. رویکرد مترجمان، بیشتر بر ترجمه تحت‌اللفظی استوار است و این مسئله حاکی از این است که مترجمان، بیش از انتقال صریح معنا، سعی در باز تولید استعاره در زبان مقصد داشته‌اند و از میان روش‌های یادشده، آیتی، معزی و فولادوند از روش تحت‌اللفظی، الهی‌قمشه‌ای از روش معنایی و رضایی از روش ترجمه تحت‌اللفظی با افزوده‌های تفسیری، بیشترین بهره را برده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، قیامت، ترجمه، تصویرهای استعاری، الگوی نیومارک.

---

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۳۰

smm.basu@yahoo.com

۱ - نویسنده مسئول: دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

aligholami121@gmail.com

۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

## مقدمه

مترجم برای انتقال یک معنا از زبانی به زبان دیگر باید از معانی مختلف نهفته در زبان مبدأ آگاه باشد. کشف معانی نهفته در متن مبدأ مستلزم توجه به روش‌های ارائه غیر مستقیم پیام، الگوهای معنایی و صناعات ادبی و ... است. بحث از بررسی دلالت‌های آشکار و نهان واژگان و عبارات زبان، پیشینه‌ای تاریخی دارد که در مطالعات ادبی - بلاغی از آن به عنوان علم «معانی» یاد می‌شود. بحث استعارات که از اجزای علم بیان است، یکی از این مقوله‌ها می‌باشد. استعاره یکی از مهم‌ترین جلوه‌های معنی‌شناختی و زیبایی‌شناختی زبان، یکی از دشوارترین اجزای یک متن در «معادل‌یابی» یا «تبادل ترجمه‌ای» است. از آنجا که بهترین و والاترین نوع این تصویر هنری را در قرآن می‌توان یافت، پژوهشگران و مترجمان پرشماری، از آغاز، ناگزیر به ترجمه واژگان استعاری قرآن بوده‌اند که از جمله آنها، عبدالقاهر جرجانی است، که به دقت در این زمینه سخن گفته و دو روش ترجمه تحت‌اللفظی و ترجمه معنایی استعاره را مورد توجه قرار داده است. امروزه نیز با پیشرفت و گسترش زبان‌شناسی، استعاره به عنوان فرایندی ذهنی - زبانی و نیز ابزاری برای تفکر، درک و شناخت مفاهیم انتزاعی، مورد توجه زبان‌شناسان به ویژه زبان‌شناسان شناختی قرار گرفته و تلاش کرده‌اند، نظریه‌ها و مبانی علمی و سودمندی برای ترجمه آن ارائه کنند که در این میان راهکارهای پیتر نیومارک<sup>۱</sup> بسیار مورد توجه و نیز نقد و بررسی قرار گرفته است.

در قرآن که از حساسیت و ظرافت بالایی برخوردار است، برخی تصاویر، درباره صحنه‌های متعددی از رخداد‌های روز قیامت است که دارای بیانی استعاری است و معانی و مفاهیم انتزاعی را به صورت محسوس ترسیم نموده که مناسب‌ترین روش در بیان مقصود و تاثیرگذاری بر مخاطب است. این امر ایجاب می‌کند که مترجم، در ترجمه آنها به سادگی از کنار این پدیده نگذرد و تا حد امکان کارکرد آن را حفظ و در ترجمه نیز منتقل کند.

## ۲. بیان مسئله

از جلوه‌های شگفت‌انگیز قرآن استعاره‌های پویایی است که صحنه‌های قیامت را به طور عینی و ملموس مقابل دیدگان مجسم می‌کند و دقت در ترجمه آنها بر وفاداری مترجم به متن مبدأ می‌افزاید. از جمله روش‌های مطرح شده در ترجمه استعاره در مطالعات ترجمه، الگوی پیتر نیومارک است. نیومارک راهبردهای کارسازی را برای ترجمه استعاره پیشنهاد کرده که مورد توجه ترجمه‌پژوهان قرار

<sup>۱</sup>. Peter Newmark

گرفته است. او از یک سو استعاره را ترجمه‌پذیر می‌داند و از سوی دیگر استعاره را کانون مشکلاتی می‌داند که نظریه‌پردازان حوزه ترجمه، معنی‌شناسی و زبان‌شناسی با آن مواجه‌اند. پژوهش حاضر می‌کوشد برگردان تصویرهای استعاری صحنه‌های قیامت و شیوه‌های انتقال این تصاویر را به زبان مقصد مورد نقد و بررسی قرار دهد. بدین منظور، با کاربست نظریه «پیترومارک در ترجمه استعاره»، به شکلی منسجم، به این مهم می‌پردازیم. در این راستا، با روش توصیفی-تحلیلی از نوع انتقادی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، ضمن ارائه برخی مفاهیم مرتبط با حوزه ترجمه استعاره، عملکرد پنج ترجمه فارسی شامل ترجمه‌های آقایان آیتی، الهی‌قمشه‌ای، رضایی‌اصفهانی، فولادوند و معزی از دو جزء بیست و نهم و سی‌ام قرآن را بررسی می‌کنیم و از این رهگذر می‌کوشیم که به پرسش‌های زیر پاسخ گوئیم:

۱. کاربست الگوی نیومارک، برای تحقق تعادل ترجمه‌ای و فهم تصویرهای استعاری صحنه‌های قیامت در قرآن تا چه میزان مؤثر است؟

۲. چالش‌های فرآیند انتقال معانی ضمنی استعاره‌های مربوط به صحنه‌های قیامت کدام است؟

۳. عملکرد مترجمان در انتقال تصاویر استعاری صحنه‌های قیامت چگونه است؟

### ۳. پیشینه

در زمینه ترجمه تعابیر استعاری و اهمیت آن در قرآن، تاکنون پژوهش‌های پرشماری صورت گرفته است به طوری که سابقه مطالعه «ترجمه استعاره» به قرن‌ها پیش برمی‌گردد و می‌توان رگه‌هایی از آن را در کتاب‌هایی همچون «اسرارالبلاغه» عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱هـ.ق) یافت. این موضوع مورد توجه پژوهشگران معاصر نیز قرار گرفته که از آن جمله است مقاله (۱۳۹۱) «دشواری ترجمه استعاره با تاکید بر شیوه‌های برگردان استعاره‌های قرآنی در ترجمه طبری»، نوشته علیرضا باقر، منتشر شده در مجله پژوهش‌نامه قرآن و حدیث. نویسنده در این مقاله برگردان استعاره‌های قرآنی در ترجمه طبری را نقد و بررسی نموده است. مقاله دیگری (۱۳۹۱) با عنوان «چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرآیند ترجمه» نوشته رضا امانی و یسرا شادمان در دست است که در مجله مطالعات قرآن و حدیث منتشر شده است. در این مقاله، شیوه‌های ترجمه استعارات قرآنی مورد ارزیابی قرار گرفته است. نیز مقاله (۱۳۸۲) «استعاره در قرآن و دشواری ترجمه آن» نوشته یعقوب جعفری که در مجله ترجمان وحی به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله با بررسی مفهوم و انواع استعاره، به بررسی چگونگی ترجمه استعاره در دو شیوه «تحت‌اللفظی» و «معنایی» پرداخته و در پایان شماری از ترجمه‌های قرآن را بر اساس شیوه دوم بررسی نموده است. و مقاله (۱۳۸۷) «جستاری در ترجمه مفاهیم مجازی در قرآن کریم» از جلال‌الدین جلالی، منتشر شده در مجله ترجمان وحی که در آن به اختصار نمونه‌هایی از

استعاره و معادل‌های آن در تعدادی از ترجمه‌های قرآنی بررسی شده است. همچنین کتاب «بررسی ترجمه‌های امروزی فارسی قرآن کریم» از بهاء‌الدین خرمشاهی که ضمن بررسی ترجمه‌های معاصر قرآن نیم نگاهی به برخی استعارات قرآنی داشته است. علی‌رغم پژوهش‌های یادشده، تاکنون پژوهش مستقلی در باب بررسی معنای استعاره‌های مربوط به صحنه‌های قیامت در دو جزء پایانی قرآن بر اساس الگوی پیترنیومارک صورت نگرفته است، بنابراین تفاوت مقاله حاضر با پژوهش‌های یادشده این است که پژوهش پیش‌رو با نگاهی دقیق‌تر و بر اساس چارچوب نظری مشخص، ترجمه‌های این تعبیر استعاری را در پنج ترجمه فارسی بررسی نموده و عملکرد مترجمان را در پرتو الگوی نیومارک ارزیابی نموده و کوشیده میزان کاربرد این الگو را در این ترجمه‌ها نشان دهد؛ از این‌رو پژوهش حاضر، در نوع خود کاملاً نو به‌شمار می‌رود.

#### ۴. استعاره و انتقال معانی ضمنی آن در ترجمه

یکی از چالش‌های مهم در ترجمه، مقوله برگرداندن عبارات و اصطلاحات مجازی زبان مبدأ، به زبان مقصد است. در این میان، رویکرد مسامحه‌آمیز با چنین مقوله‌ای، نه تنها از ارزش ادبی یک متن می‌کاهد؛ بلکه از میزان تأثیرگذاری متن ترجمه شده نیز، با دور شدن از اصل تعادل کاسته می‌شود. از حساس‌ترین این مقوله‌ها استعاره است. استعاره در لغت، مصدر باب «استفعال» و به معنای «طلب عاریه گرفتن چیزی» است (ابن‌منظور، بی‌تا: ۶۱۸/۴). استعاره در اصطلاح علم بیان عبارت است از به-کارگیری لفظی در غیر معنای وضعی و اصلی آن با وجود علاقه مشابهت میان معنای حقیقی و کاربردی آن، همراه با قرینه (تفتنازانی، ۱۳۶۸: ۳۵۷). از آنجا که صنعت استعاره به عنوان یکی از اقسام مجاز، نقش بی‌بدیلی در معنا ایفا می‌کند، معنای حاصل از کاربرد این صنعت و شیوه‌های انتقال این نوع معنا در ترجمه حائز اهمیت است؛ چرا که «ترندهای متنی یعنی چگونگی ارائه فرایند سخن به مخاطب در فرایندهای ادراکی پیام مربوطه تأثیر می‌گذارد و میزان قابلیت درک و درجه به خاطر ماندن پیام و نیز امکان به خاطر آوردن آن را در زمان‌های بعد افزایش می‌دهد؛ بنابراین الگوهای ادبی (مانند استعاره) و یا دیگر روش‌های ارائه غیر مستقیم پیام که در الگوهای معنایی و صناعات ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرند همگی جزء ترندهای متنی محسوب می‌شوند» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۴۹). بنابراین در میان پژوهشگرانی که ترجمه استعاره را بررسی کرده‌اند، می‌توان به سه جریان متمایز اشاره نمود: جریان نخست، ترجمه‌پذیر بودن استعاره را انکار نموده و قائل به این است که اساساً نمی‌توان تعبیر استعاری زبانی را به زبان دیگر منتقل نمود. جریان دوم، بر این باورند که مشکلات ترجمه استعاره اصولاً چیزی فراتر از مسائل کلی ترجمه نیست، بنابراین نباید به شکل جداگانه بررسی شود.

جریان سوم، افزون بر این که استعاره را ترجمه‌پذیر می‌داند، اعتقاد دارد که باید به صورت ویژه برای آن نظریه‌پردازی کرد.

داگوت<sup>۱</sup> که از پیشگامان جریان نخست است، از نخستین کسانی به‌شمار می‌رود که ترجمه‌ناپذیری استعاره را مطرح کرد و در سال ۱۹۷۶م در مقاله‌ای با نام «آیا می‌توان استعاره را ترجمه کرد؟» به بررسی این موضوع پرداخت. (ر.ک: بوتشاشه، ۲۰۰۴، ۷۵). میسون<sup>۲</sup> که از برجسته‌ترین نمایندگان جریان دوم است، اعتقاد دارد که مشکلات ترجمه استعاره همان مشکلاتی است که به شکل کلی برای ترجمه وجود دارد (میسون، ۱۹۸۲: ۱۴۱). اما نماینده جریان سوم که آرای او، زیرساخت مباحث این نوشتار را تشکیل می‌دهد پیتربیومارک مترجم انگلیسی است که راهبردهای ویژه‌ای برای ترجمه استعاره پیشنهاد نموده است. او با نگرشی خوشبینانه، معتقد است که زبان‌ها دارای نظام مفهومی کاملاً متفاوت و غیرقابل فهم و یادگیری نیستند و به‌همین دلیل می‌توان با ارائه راهکارهایی مناسب، سعی در برقراری توازن بین زبان‌ها از منظر انتقال مفاهیم مجازی، به ویژه استعارات نمود. بنابراین، وی هفت روش را برای ترجمه استعاره مطرح نمود که در ادامه به آن می‌پردازیم.

## ۵. ترجمه استعاره و الگوی نیومارک

نیومارک از صاحب‌نظران موفق حوزه ترجمه، افزون بر نگاه خاصی که به کل فرآیند ترجمه دارد، راهبردهای هفت‌گانه‌ای را برای ترجمه استعاره پیشنهاد می‌کند که به تبیین آن می‌پردازیم:

۱- ترجمه تحت‌اللفظی استعاره: یعنی انتقال عینی استعاره از زبان مبدأ به زبان مقصد به شرطی که استعاره موردنظر در میان صاحبان زبان مقصد مألوف و شناخته شده باشد و این بدان معنا است که کارکرد و کاربرد استعاره در زبان مقصد حفظ می‌گردد.

۲- ترجمه استعاره به استعاره‌ای معادل و برابر: یعنی جایگزینی استعاره در زبان مقصد با استعاره‌ای معیار و استاندارد که همان معنای استعاره زبان مبدأ را در زبان مقصد بیان نماید.

۳- ترجمه استعاره به تشبیه: یعنی جهت ایضاح معنی به لفظ مشابه (مستعارله) یا مشابه به (مستعارمنه) که در کلام حذف شده، اشاره شود. مانند: «تاریکی‌های گمراهی» در ترجمه «الظلمات» و «روشنایی هدایت» در ترجمه «النور».

۴- ترجمه استعاره به تشبیه با افزوده‌های تفسیری: این روش زمانی مناسب است که استعاره دارای پیچیدگی و غموض باشد و مترجم احساس نماید برای اغلب خوانندگان، قابل فهم نیست.

1. Menachem Dagut

2. Kirsten Mason

- ۵- ترجمه استعاره به معنای آن: در این روش، تنها پیام نهایی استعاره بیان می‌شود.
- ۶- حذف استعاره و عدم ترجمه آن: حذف استعاره به معنای عدم ترجمه آن در زبان مقصد است و آن زمانی است که استعاره، زائد و غیر مفید باشد. بیان معنا و مقصود استعاره در ضمن کلام و یا موضع دیگری از متن می‌تواند توجیه‌کننده حذف استعاره در فرایند ترجمه باشد.
- ۷- ترجمه تحت‌اللفظی استعاره با افزوده‌های تفسیری: انتقال استعاره به همان صورت اصلی آن همراه با افزوده‌های تفسیری با هدف ایضاح و روشنی‌بخشی به سخن و دفع ابهامات و پیچیدگی‌های احتمالی. بنابراین، مترجم با هدف اطمینان از قابل فهم بودن استعاره در زبان مقصد، از توضیحات و افزوده‌های تفسیری استفاده می‌کند. (نیومارک، ۱۳۸۶: ۱۴۶ به نقل از امانی و شادمان، ۱۳۹۱: ۱۴۶-۱۴۷).
- راهکارهای ارائه شده از سوی نیومارک، هر چند تمام روش‌های احتمالی را دربر گرفته؛ اما نقایصی نیز به همراه دارد، به عنوان نمونه، در مورد راهکار ششم که سخن از حذف استعاره به میان آمده است، کاربرد این راهکار از ارزش بلاغی و هنری متن مبدأ می‌کاهد و در فرایند ترجمه قرآن و به‌طور کلی هر متن معتبر و حساس دیگری جایی ندارد.
- روش ترجمه استعاره به استعاره‌ای معادل و برابر در زبان مقصد، زمانی مقبول است که استعاره انتخاب شده در زبان مقصد کاملاً و از تمام جهات با استعاره زبان مبدأ یکسان باشد که دست‌یابی به چنین معادلی بسیار سخت و ناممکن است و هیچ تضمینی نیست که از نظر ارتباطی و تاثیر بر مخاطب، با استعاره‌های متن اصلی برابری کند. در روش سوم (ترجمه استعاره به تشبیه) نیز اگر استعاره به غیر استعاره ترجمه شود، برابری و تعادل میان متن ترجمه شده و متن اصلی از نظر میزان تاثیر و ارزش ارتباطی و همین‌طور سبک و اسلوب سخن از بین می‌رود؛ چرا که «لازم است کیفیت‌های متن مبدأ حفظ شوند، یعنی محتوا و سبک ویژه هر متن، موازین ادبی حاکم بر آن و ویژگی‌های زیباشناختی متن اصلی تا حد امکان در ترجمه حفظ و نمود یابد» (حدادی، ۱۳۸۴: ۳۳).
- از میان دو روش تحت‌اللفظی و معنایی نیز به نظر می‌رسد که روش تحت‌اللفظی در ترجمه استعاره‌های قرآنی کارآمدتر باشد، چون مترجم می‌بایست ویژگی‌های مربوط به الگوهای ادبی زبان مبدأ و شرایط حاکم بر این الگوها (میزان خلاقیت و ابدیت پیام، تاثیر ادراکی و القایی و میزان غیر مستقیم بودن پیام) را مورد توجه قرار دهد و در ترجمه خود منعکس کند. علاوه بر این در این روش مترجم می‌کوشد از هرگونه افزایش و یا کاهش در ترجمه بپرهیزد تا بتواند سبک و شیوه بیان نویسنده را حفظ نماید و تأثیری کم و بیش نظیر آنچه که نویسنده مبدأ در خواننده متن مبدأ به وجود آورده، در خواننده متن مقصد برانگیزد. در این شیوه ترجمه، عناصر فرهنگی متن مبدأ نیز عیناً حفظ می‌شوند

(فرحزاد، ۱۳۸۷: ۲۸). برای رفع مشکل نامأنوس بودن ترجمه به این شیوه، می‌توان در مواقع لازم و بسته به قرابت یا غرابت استعاره مبدأ در زبان مقصد، از افزوده‌های تفسیری و یا معنا و پیام نهایی استعاره (علاوه بر ترجمه تحت‌اللفظی آن) نیز استفاده کرد، اما آنچه لازم است در به‌کارگیری افزوده‌های تفسیری یا معنای استعاره لحاظ گردد، عدم دخالت آن‌ها در متن ترجمه می‌باشد (امانی، ۱۳۹۱، ۱۴۹). بنابراین با توجه به مطالب ذکر شده، برخی درصدد ارائه روش‌های موجزتری بوده‌اند. به‌عنوان نمونه، تویباس<sup>۱</sup> سه راهبرد را جایگزین راهبردهای هفت‌گانه نیومارک کرده است که عبارت‌اند از: ۱- بازتولید تصویر استعاری در زبان مقصد. ۲- تبدیل استعاره زبان مبدأ به استعاره معادل در زبان مقصد. ۳- تبدیل تصویر استعاری به ترجمه مفهومی و توضیحی (تویباس، ۲۰۰۹: ۴۵).

با عنایت به شیوه‌های ارائه شده از سوی نیومارک در زمینه انتقال معنای استعاره، به ارائه تصاویر استعاری صحنه‌های قیامت از جزء بیست و نهم و سی‌ام قرآن می‌پردازیم و عملکرد مترجمان را در این‌باره مورد سنجش قرار می‌دهیم.

## ۶. معانی استعاری صحنه‌های قیامت و معادل‌یابی آن

در اینجا با انتخاب نمونه‌هایی از استعاره‌های قرآنی از صحنه‌های قیامت در دو جزء پایانی قرآن، به نقد و بررسی عملکرد پنج ترجمه فارسی در انتقال تصویرهای استعاری می‌پردازیم. ناگفته نماند که هدف از این ارزیابی و بررسی شیوه‌های یادشده از سوی مترجمان، به معنای رد شیوه‌های معادل‌یابی این مترجمان نمی‌باشد.

### ۶-۱. (يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ) (القلم: ۴۲)

آیه فوق گوشه‌ای از سرنوشت مجرمان را در قیامت نشان می‌دهد. جمله: «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ»: «ساق‌ها برهنه می‌شوند». به گفته برخی مفسرین، کنایه از شدت هول، وحشت و وخامت کار است؛ زیرا در میان عرب معمول بوده، هنگامی که در برابر کار مشکلی قرار می‌گرفتند، دامن را به کمر می‌زدند و ساق پاها را برهنه می‌کردند؛ چنان‌که آمده است: «قَامَتِ الْحَرْبُ بِنَا عَلِيٍّ سَاقٍ»: «جنگ ما را بر ساق پا ننگ داشت» که کنایه از شدت، بحران جنگ است (ر.ک: الطبرسی، ۲۰۰۶م: ۱۰ / ۷۴ و مکارم، ۱۳۷۸: ۲۴ / ۴۱۸). صاحب تفسیر المیزان نیز می‌گوید: تعبیر «كشَفَ از سَاقٍ» مثلی است برای افاده نهایت درجه شدت، چون وقتی انسان دچار گرفتاری می‌شود، لباس از ساق بالا کشیده کمر را می‌بندد، تا بهتر و سریع‌تر به تلاش بپردازد، و وسیله فرار از گرفتاری را فراهم سازد (الطباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۴۱۷).

<sup>۱</sup> - Tobias

۴۰۱/۱۹). زمخشری هم در کشاف گفته: «یوم یکشف عن ساق»، یعنی روزی که شدت امر به نهایت می‌رسد، و گرنه در آن روز نه ساق پایی در بین است، و نه بالا زدن لباسی (زمخشری، ۱۹۹۸: ۱۹۰/۶). بدین ترتیب، با توجه به تفاسیر پیش گفته می‌توان وجود استعاره و نیز کنایه را در این کلام متصور شد. به طوری که صورت حاصل از «نهایت سختی احوال انسان در قیامت» تشبیه به حالت (برهنه شدن ساق پا هنگام کار) شده که وجه شبه نهایت درجه شدت و سختی کار است. بنابراین مراد از آن کنایه از بزرگی امر و شدت آن است. (رک: شریف رضی، ۱۴۰۶: ۳۴۱ و ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۹۷/۲۹). با توجه به این مطالب، اینک به ارزیابی شیوه‌های ترجمه این آیه می‌پردازیم:

- آیتی: روزی که آن واقعه عظیم پدیدار شود و آنها را به سجود فرا خوانند، ولی نتوانند.
- الهی‌قمشه‌ای: (یاد کنند) روز سختی را که دامن میان زنند و به سجده خدا خوانده شوند و نتوانند.
- رضایی: روزی که (لباس) از ساق (پا)ها برطرف شود (و کار مشکل گردد) و به سجده فراخوانده می‌شوند و [لی] نمی‌توانند (سجده کنند).
- فولادوند: روزی که کار، زار [و رهایی دشوار] شود و به سجده فرا خوانده شوند و در خود توانایی نیابند.
- معزی: روزی که گشوده شود از ساق (پرده از روی کار برداشته شود) و دعوت شوند به سجده کردن پس نتوانند.

با بررسی ترجمه‌های فوق، شاهد سه رویکرد در ترجمه آیه یادشده هستیم. آیتی و فولادوند شیوه «ترجمه معنایی» را مورد توجه قرار داده‌اند و سعی در انتقال معنی استعاره داشته‌اند. ناگفته نماند که آیتی در بیان معنی استعاره به معنای «سختی آن روز» که در ضمن معنا وجود دارد، اشاره نکرده و تنها با معنای (واقعه عظیم) به بیان مفهوم استعاره بسنده کرده‌اند. این در حالی است که آقایان رضایی و معزی شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی استعاره با افزوده‌های تفسیری» را در پیش گرفته‌اند تا هم ارزش‌های بلاغی متن زبان مبدأ حفظ شود و هم به معنا و مقصود آن در زبان مقصد اشاره گردد. معزی هم چندان به مفهوم «سختی آن روز» که در ضمن معنا وجود دارد، اشاره واضحی نداشته است. الهی-قمشه‌ای نیز کوشیده معنای واژگان زبان مبدأ را با روشی که نزدیک به یک معادل استعاری و کنایه‌ای است منتقل کند. چنان‌که پیشتر اشاره شد در این روش، هیچ تضمینی نیست که معادل‌ها از نظر ارتباطی و تاثیر بر مخاطب و انتقال معنای مقصود، با استعاره‌های متن اصلی برابری کنند. ناگفته نماند با توجه به اینکه در آیه فوق، معنای ضمنی کنایه وجود دارد طبیعی است که برای ترجمه عبارات



کنایی نیز از خط‌مشی مستقل و شفافی استفاده شود. بدین منظور، مترجم می‌بایست در ترجمه چنین عباراتی، به شیوه‌ای دست یابد تا نخست: زیبایی‌های ادبی کلامی که حاوی استعاره است، حفظ شود و دوم: بتوان ترجمه‌ای ارائه نمود که به بهترین شکل، مضامین کنایه‌ای جمله را انتقال دهد. در این راستا، می‌توان از شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی استعاره به همراه افزوده‌های تفسیری» استفاده نمود.

❖ **ترجمه پیشنهادی:** روزی که ساق (پا)ها برهنه گردد (و کار به نهایت سختی رسد) و دعوت به سجود می‌شوند، اما نمی‌توانند.

## ۶-۲. ﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾ (القیامه: ۱۳)

در آیه فوق واژه‌های مورد بررسی ﴿قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾ هستند. این که: منظور از این دو تعبیر، چیست؟ تفسیرهای زیادی ارائه شده: نخست اینکه «منظور اعمالی است که انسان در حیات خود از پیش فرستاده، یا آثاری که بعد از مرگ از او باقی مانده، اعم از سنت نیک و بد، که در میان مردم گذاشته و به آن عمل می‌کنند، و حسنات و سیئاتش به او می‌رسد، و یا کتاب‌ها و نوشته‌ها، و بناهای خیر و شر، و ... که آثارش به او می‌رسد. دیگر این که: منظور اولین اعمالی است که به جا آورده، و آخرین اعمالی که در عمرش انجام داده است. سوم: اموالی را که پیش از خود فرستاده، و اموالی را که برای وارثان گذاشته است. بعضی نیز گفته‌اند: منظور گناهانی است که مقدم داشته، و اطاعتی است که مؤخر داشته است، یا بالعکس. اما از همه مناسب‌تر تفسیر اول است» (مکارم، ۱۳۷۸: ۲۹۴/۲۵). به هر صورت، در این آیه، شاهد عبارت کنایی - استعاری هستیم. بنابراین، «قَدَّمَ» در لغت به معنی «پیش فرستادن چیزی یا کسی، یا به جلو انداختن» می‌باشد. در این آیه معنای این فعل بر اعمال اطلاق شده که امکان فرستادن اعمال وجود ندارد بلکه اعمال را انجام می‌دهند. چنان‌که صاحب تفسیر روح‌المعانی می‌گوید: ﴿بِمَا قَدَّمَ﴾ یعنی به آنچه که انجام داده از نیکی و بدی. (آلوسی، بی‌تا: ۱۴۰/۲۹). بدین ترتیب استعاره موجود در این آیه از دو منظر قابل بررسی است:

الف) استعاره مصرحه: «انجام دادن اعمال» که مستعار له است به «فرستادن» که مستعار منه است تشبیه شده و وجه شبه به اتمام رساندن است.

ب) استعاره مکنیه: اعمال به انسان یا چیزی تشبیه شده که فرستاده می‌شود «در این حالت موصول «ما» که بر اعمال دلالت دارد مشبه و انسان یا شیء مشبه به است.

فعل «أَخَّرَ» نیز به معنای به تأخیر انداختن و به دیگر روز وا گذاشتن چیزی است و ﴿وَأَخَّرَ﴾ یعنی آنچه که ترک کرده و انجام نداده چه خیر و چه شر (آلوسی، بی‌تا: ۱۴۰/۲۹). استعاره موجود در این فعل نیز همچون «قَدَّمَ» دارای دو وجه است:

الف) استعاره مصرحه: انجام ندادن اعمال یا انجام دادن آنها با تأخیر و یا آثار اعمال که بعد از مرگ از او باقی می‌ماند، مستعاره است که به تأخیر انداختن که مستعاره است تشبیه شده و وجه شبه به اتمام رساندن است.

ب) استعاره مکنیه: اعمال به چیزی تشبیه شده که به تأخیر می‌افتد. در این صورت موصول «ما» که بر اعمال دلالت دارد مشبه و «شیء» مشبه به است. با توجه به توضیحات ذکر شده به بررسی عملکرد مترجمان می‌پردازیم:

• آیتی: در این روز آدمی را از هر چه پیشاپیش فرستاده و بعد از خویش گذاشته است خبر می‌دهند.

• الهی‌قمشه‌ای: آن روز آدمی به هر نیک و بدی که در مقدم و مؤخر عمر کرده از نتیجه همه آگاه خواهد شد.

• رضایی: در آن روز به انسان از آنچه پیش فرستاده و واپس نهاده خبر داده می‌شود.

• فولادوند: و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس انجام داده آگاه می‌کنند.

• معزی: آگاه شود انسان در آن روز بدانچه پیش فرستاد و پس انداخت.

دقت در ترجمه‌های فوق نشان می‌دهد که در این ترجمه‌ها دو رویکرد مورد استفاده قرار گرفته است. آقایان الهی‌قمشه‌ای و فولادوند شیوه «ترجمه معنایی» را مورد توجه قرار داده‌اند و سعی در انتقال معنی استعاره داشته‌اند. این درحالی است که آقایان آیتی، رضایی و معزی در هر دو واژه شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی استعاره» را در پیش گرفته‌اند و سعی در انعکاس معنای واژگان زبان مبدأ، داشته‌اند تا بتوانند سبک و شیوه زبان مبدأ را در ترجمه حفظ کنند. مسئله دیگری که در اینجا به چشم می‌خورد، وجود معنای ضمنی کنایه است، که در ترجمه‌ها بایستی مورد توجه قرار گیرد. در این راستا، می‌توان یا از شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی استعاره» به همراه افزوده‌های تفسیری استفاده کرد، تا اصالت متن اصلی حفظ شود و معنای کنایه‌ای و استعاری نیز انتقال یابد و یا ترجمه معنایی را به کار بست. بنابراین با توجه به معنای استعاری و کنایه‌ای که در این آیه وجود دارد و نیز با عنایت به مقوله با هم-آیی و بافت کلام که نوع آن در این جا از نوع تقابل معنایی است و بافت کلام به شکلی منظم با چینش واژگان متضاد (قَدَمٌ وَأَخْرَجَ) سامان یافته است، این نوشتار ترجمه زیر را پیشنهاد می‌کند که بر اساس شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی استعاره» به همراه افزوده‌های تفسیری است تا در عین انتقال معنای تحت-اللفظی بار معنایی کنایه نیز منتقل شود و تعادل بین ترجمه کنایه‌ای و استعاری حفظ شود.

❖ ترجمه پیشنهادی: و در آن روز انسان از آنچه که از پیش یا پس فرستاده (تمام اعمالش) خبر داده می‌شود.

### ۶-۳. ﴿وَأَلْقَى مَعَاذِيرَهُ﴾ (القیامة : ۱۵)

با توجه به آیه فوق، در معنای واژه «معاذیر» آمده: «معاذیر» جمع «معذرت»، در اصل به معنی پیدا کردن چیزی است که آثار گناه را از بین ببرد که گاهی عذر واقعی است، و گاه صوری و ظاهری. بعضی نیز گفته‌اند «معاذیر» جمع «معدار»، به معنی پرده و پوشش است. طبق این تفسیر معنی آیه چنین می‌شود: انسان بر خویشتن آگاهی دارد هر چند پرده‌ها بر اعمال خود بیفکنند، و کارهای خویش را مستور دارد، ولی تفسیر اول مناسب‌تر است (مکارم، ۱۳۷۸: ۲۵/۲۹۶). صاحب تفسیر المیزان هم می‌گوید: کلمه «معاذیر» جمع معذرت است، و معذرت آن است که موانعی را که نگذاشته کاری را انجام دهی ذکر کنی. و معنای آیه این است که انسان صاحب بصیرت بر نفس خویش است، و خود را بهتر از هر کس می‌شناسد، و اگر با ذکر عذرهای خود دفاع می‌کند، صرفاً برای این است که عذاب را از خود برگرداند. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۰/۱۱۷).

«ألقي» نیز در لغت به معنای «پرتاب کردن چیزی است؛ چنان‌که ابن فارس می‌گوید: لام و قاف و حرف معتل سه اصل دارد که یکی بر کجی دلالت دارد و دیگری بر به هم رسیدن دو چیز و دیگری بر انداختن شیء‌ای. و وقتی گفته می‌شود: أَلْقَيْتُهُ: یعنی انداختم آن را» (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۵/۲۶۱).

بدین ترتیب، با توجه به تفسیر نخست («معاذیر» جمع «معذرت»)، می‌توان وجود نوعی استعاره را در اینجا متصور شد و آن اینکه، واژه «معاذیره» را مستعارله بدانیم که مستعارمنه آن (شیء انداختنی) حذف شده است و وجه‌شبه قابلیت عرضه شدن و آشکار شدن است. در این صورت واژه (معاذیر)، به شکل استعاره مکنیه اصلیه به کار رفته است و قرینه آن، (ألقي) است. از سوی دیگر نیز اگر معاذیر به معنی پرده گرفته شود، می‌توان قائل به وجود استعاره دیگری شد. بدین ترتیب که (آوردن عذر و بهانه یا انکار دروغ گناهان) به (انداختن پرده و یا چیزی بر روی چیزی و پوشاندن آن) تشبیه شده است، سپس لفظ مشبه (مستعارله) حذف و مشبه به (مستعارمنه) ذکر شده است. چنان‌که ابن عاشور می‌گوید: «اگر معاذیر به معنی پرده باشد، انکار دروغ گناهان به انداختن پرده‌ای برای پوشاندن چیزی، تشبیه شده است» (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۹/۳۴۸). با توجه به مطالب ذکر شده، به ارزیابی شیوه‌های ترجمه این عبارت می‌پردازیم:

- آیتی: هر چند به زبان عذرها آورد.
- الهی‌قمشه‌ای: هر چند پرده‌های عذر بر چشم بصیرت خود بیفکنند.
- رضائی: و گرچه عذرهایش را (در میان) افکند.
- فولادوند: هر چند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد.
- معزی: و هر چند بیفکند بهانه‌های خویش را.

مترجمان در ترجمه این استعاره، سه شیوه را به کار گرفته‌اند. شیوه نخست، «ترجمه تحت‌اللفظی استعاره» است که رضایی و معزی در ترجمه خود از آن بهره جسته‌اند. از ویژگی‌های کلی این نوع ترجمه، این است که سبک زبان مبدأ، به زبان مقصد نیز منتقل می‌شود؛ اما بر ابهام و پوشیده‌گویی معنای متن می‌افزاید. در واقع در این روش، زیبایی بلاغی متن مبدأ، بر انتقال روشن و شفاف معنا ترجیح داده می‌شود. دومین روش شیوه «تبدیل استعاره به تشبیه» است که از سوی آقای الهی‌قمشه‌ای مورد کاربست قرار گرفته است. در این ترجمه، با اضافه شدن واژه «پرده» به «عذر»، نوعی اضافه تشبیهی خلق می‌شود که فهم آن به مراتب نسبت به استعاره ساده‌تر می‌نماید. و از طرفی ایشان عبارت (چشم بصیرت) را نیز در ترجمه آورده که در متن مبدأ وجود ندارد. در تحلیل این روش باید گفت که هر چند هر یک از صناعات بلاغی، دارای ارزش ادبی منحصر به فرد خود است و شاید نتوان ارزش تشبیه را هم‌سان با استعاره دانست؛ اما شیوه کاربردی مزبور، با کاستن بخشی از ارزش بلاغی، راه‌گشای تفهیم و تبیین معنای ضمنی برای مخاطبان زبان مقصد خواهد بود. شیوه کاربردی سوم، شیوه «معنایی» است که در ترجمه آقایان فولادوند و آیتی مورد کاربرد قرار گرفته است. ایشان معنای «آوردن/ تراشیدن» را در رابطه با «عذر» آورده‌اند. ناگفته نماند که آیتی به ضمیر موجود در (معاذیره) تصریح نکرده و در مقابل واژه (زبان) را در ترجمه آورده که در متن مبدأ وجود ندارد. فولادوند نیز واژه (معاذیره) را که معرفه به اضافه است به صورت نکره ترجمه نموده است. بنابراین با توجه به تفسیر نخست و آنچه گفته شد، نگارندگان روش «ترجمه معنایی» را پیشنهاد می‌کنند.

❖ ترجمه پیشنهادی: هر چند (در ظاهر) عذرهایش را آورد.

#### ۶-۴. (وَأَلْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ) (القیامه: ۲۹)

در این آیه شریفه صحنه احتضار انسان به «پیچیدن ساق پاهای محتضر در یک‌دیگر» تعبیر شده است. این آیه تصویر حسی اثرگذاری را با ترسیم حالات شدید به هم پیچیدگی پاها به مخاطب عرضه نموده تا برای او ملموس و عینی باشد. پویایی و حرکت از جمله عناصر موجود در این تصویر است؛ این تصویر با سایر عناصری که به پویایی آن افزوده مانند، بر هم خوردن و سایش پاها بر یک‌دیگر و حرکت ناشی از تکان خوردن پاها، به انسان می‌فهماند که صحنه هولناکی پیش رو دارد. برای این آیه تفسیرهای مختلفی ارائه شده است؛ برخی گفته‌اند: «مراد از این جمله پیچیدن شدت امر آخرت به امر دنیا است. بعضی دیگر گفته‌اند: منظور درهم شدن حال جان دادن با حال زندگی است. و بعضی ذکر نموده‌اند: پیچیدن ساق دنیا که همان سختی جان دادن است، به ساق آخرت یعنی شدت هول مطلع است. اما چیزی که می‌توان گفت این مقدار است که این آیه می‌خواهد با تعبیر پیچیدن ساق به ساق از

احاطه شادند و ورود پی‌درپی آنها خبر دهد، چون از دم مرگ تا قیامت شادند یکی پس از دیگری می‌آید، و این معنا با معنایی که نقل کردیم منطبق می‌شود» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۲۳/۲۰). در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم: «الْتَفَّتِ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ: دنیا به آخرت پیچیده می‌شود. از ابن عباس نیز نقل شده منظور «به هم پیچیدن شدت امر آخرت به امر دنیا» است. بعضی نیز گفته‌اند: منظور به هم پیچیدن شادند مرگ با شادند قیامت است. ظاهر این است که همه این‌ها به همان معنی که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده باز می‌گردد (مکارم، ۱۳۷۸: ۳۱۳/۲۵).

این آیه با تصویری بلاغی و زیبا، معنی مورد نظر را، به شکلی محسوس بیان می‌کند که در آن شاهد استعاره تمثیلیه هستیم که همچون استعاره‌های دیگر قرآن بر تأثیر کلام می‌افزاید و تصویرهای پویایی را ارائه می‌دهد. در این آیه، فعل «الْتَفَّتْ بِا» «به معنای درهم پیچیدن، پیچیدن چیزی به چیزی دیگر» است (ابن فارس، ۱۹۷۹م: ۲۰۷/۵). در اینجا که به حالت احتضار اشاره دارد هیئت حاصله از سختی لحظات احتضار که یکی پس از دیگری است به هیئت حاصله از برخورد دو ساق پا و پیچیدن آنها به یک‌دیگر است و وجه‌شبه آن در برگرفتن چیزی است. یا آن‌گونه که صاحب اعراب القرآن می‌گوید این آیه «استعاره تمثیلیه برای شدت سختی دنیا در آخرین روزش و شدت سختی آخرت در اولین روز آن است که دو روز هستند که در هم پیچیده می‌شوند همان طوری که ساق به ساق پیچیده می‌شود همچنان‌که گفته می‌شود: "سَمَرَتِ الْحَرْبُ عَنِ السَّاقِ" استعاره از شدت جنگ است» (درویش، ۱۴۱۲: ۳۰۷/۱۰). شریف‌رضی هم این تصویر را استعاره از حالت سختی می‌داند که از اجتماع دو امر بر فرد عارض می‌شود، یعنی فراق دنیا و دیدار اسباب آخرت. (شریف‌رضی، ۱۴۰۶: ۳۵۶). در ادامه به واکاوی عملکرد مترجمان در انتقال مطالب فوق‌الذکر می‌پردازیم:

- آیتی: و ساق‌های پا درهم پیچیده شوند.
- الهی قمشه‌ای: ساق‌های پا به هم در پیچد.
- رضایی: و ساق پا به ساق پا (ی دیگر) می‌پیچد.
- فولادوند: و ساق پاها (از سختی جان دادن) به هم پیچد.
- معزی: و بیچد ساق به ساق.

در بررسی پنج ترجمه فوق، شاهد کاربرد دو شیوه در ترجمه استعاره هستیم. در ترجمه آقایان آیتی، الهی قمشه‌ای، رضایی و معزی از شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی» استفاده شده است، که خواسته‌اند لفظ به لفظ آن را منتقل کنند. آقای فولادوند با اتخاذ رویکردی دیگر، یعنی استفاده از شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی با افزوده تفسیری» برای واضح‌تر کردن معنا به مفهوم سازی بیشتری دست زده است. مسئله دیگری که در این جا حائز اهمیت است، این است که بار معنای احساسی این استعاره که کاربرد

واژه «ساق» همراه با واژه «التف» به غیر از ترجمه فولادوند در سایر ترجمه‌ها، احساس نمی‌شود. البته ذکر چنین مسائلی هر چند مرتبط با معنای ضمنی است اما معمولاً در ترجمه مورد اغماض قرار می‌گیرد؛ چرا که چه بسا مترجم در بسیاری از مواقع نمی‌تواند همه جزئیات پنهان معانی متن زبان مبدأ را درک و سپس در ترجمه انتقال دهد.

❖ ترجمه پیشنهادی: و ساق پاها (از سختی لحظه مرگ) به هم بیچد.

#### ۶-۵. (خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ) (المعارج: ۴۴)

این آیه شریفه حالتی از کافران را در قیامت بیان می‌کند که چشم‌های آنها از شدت هول و وحشت، به زیر افتاده و خاضعانه نگاه می‌کنند و پرده‌ای از ذلت و خواری تمام وجود آنها را در بر گرفته است. در جمله اول صفت خشوع که مخصوص انسان است به چشم نسبت داده شده که در بردارنده استعاره مکنیه است؛ بدین صورت که «ابصار» (مستعاره) به «انسانی» (مستعارمنه) تشبیه شده که فروتن و خاشع است. مستعار منه حذف و یکی از لوازم آن که همان خشوع است به مستعارله نسبت داده شده است. جمله دوم از این آیه، در بردارنده واژگان (ذله) و فعل (ترهق) است که با کاربرد استعاری، تصویری ادبی به عبارت بخشیده است. در لسان‌العرب در تعریف این واژه (رهق) آمده است: «الرهق، غشيان الشيء، يرهقه رهقا أي غشيه. تقول: رهقه ما يكره أي غشيه ذلك وأرهقت الرجل: أدرکته ورهقته: غشيته. وأرهقته طغيانا أي أغشاه إياه». (ابن‌منظور، بی‌تا: ۱۰/ ۱۲۷). طبق این تعریف، این فعل، بر پوشاندن چیزی دلالت می‌کند و فاعل آن در این جا (ذله) است و این ساختار، دو مسئله را در بطن خود دارد. مسئله نخست، نشان دهنده وجود استعاره در این کلام است. مسئله دوم، کاربرد بلیغانه (یرهق) است که با معنای (پوشاندن)، بیان‌گر نهایت احاطه و فراگیری است. بنابراین در مورد مسئله نخست، یعنی استعاره شاهدیم که در آن سوی واژه (یرهق)، از واژه (ذله) استفاده شده است؛ بدین‌گونه که ذله، به لباسی تشبیه شده، که از ویژگی‌های آن پوشاندن است. بدین ترتیب که واژه (ذله) را مستعارله بدانیم که مستعارمنه آن (لباس) حذف شده و (ذله)، به صورت استعاره مکنیه اصلیه به کار رفته و قرینه آن، (یرهق) است. از دیگر سو نیز می‌توان قائل به وجود استعاره در واژه (یرهق) شد. بدین ترتیب که (به ذلت افتادن) به (یرهق = پوشاندن آن) تشبیه شده است، سپس لفظ مشبه‌به (مستعارمنه) ذکر شده و مشبه (مستعارله) حذف شده است و قرینه آن، واژه (ذله) است. بر این اساس، در واژه (یرهق)، استعاره تصریحیه تبعیه وجود دارد. این جملات، به خواری و پستی و ذلت انسان کافر در قیامت اشاره دارد. معنای ضمنی دیگری که در این عبارت وجود دارد و بیشتر بدان اشاره نمودیم، بار عاطفی واژه (یرهق) است که متضمن پوشش (فراگیری زیاد) است که انتقال چنین بار

معنایی در ترجمه، بر ارزش‌های متن زبان مقصد می‌افزاید. اکنون به عملکرد مترجمان در انتقال مطالب فوق‌الذکر می‌پردازیم:

- آیتی: وحشت بر چشمانشان مستولی شده و به خواری افتاده‌اند.
- الهی‌قمشه‌ای: در حالی که چشم‌هاشان از هول و وحشت قیامت به خواری فرو افتاده و ذلت کفر و عصیان بر آنها احاطه کرده.
- رضایی: در حالی که چشم‌هایشان (از وحشت) فروتن است، [و] خواری آنان را فرا گرفته است!
- فولادوند: دیدگان‌شان فرو افتاده، [غبار] مذکت آنان را فرو گرفته است.
- معزی: سرافکننده است دیدگان‌شان فراگیردشان خواری.

در بررسی پنج ترجمه فوق، شاهد کاربرد چهار شیوه متفاوت در ترجمه استعاره هستیم. در ترجمه آیتی در هر دو استعاره از شیوه «ترجمه معنایی» استفاده شده و معنی حاصل از استعاره را به فارسی آورده است. با این توضیح که در متن مبدأ، واژه (الأبصار) فاعل شبه فعل (خاشعاً) است اما در ترجمه او این ساختار رعایت نشده، و واژه (وحشت) فاعل قرار گرفته است، حال آنکه حفظ ساختار متن مبدأ، ترجمه را دقیق‌تر می‌کرد. از سوی دیگر آن فراگیری که در توضیح معنی استعاره دوم مورد اشاره قرار گرفت، در ترجمه ایشان دیده نمی‌شود. در ترجمه الهی‌قمشه‌ای از شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی استعاره با افزوده تفسیری» استفاده شده که علاوه بر خود استعاره عبارات «هول و وحشت» و «کفر و عصیان» را نیز برای این‌که معنای روشنی به مخاطبان زبان مقصد ارائه دهد، آورده است که بهتر بود اضافه‌های تفسیری را در داخل پرانتز می‌آورد. رضایی در ترجمه استعاره اول از شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی استعاره با افزوده تفسیری» استفاده نموده و در ترجمه استعاره دوم از شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی» بهره برده است. فولادوند نیز در ترجمه استعاره اول از شیوه «تحت‌اللفظی» استفاده کرده؛ اما در استعاره دوم، شیوه «ترجمه تشبیهی استعاره» را به کار برده، بدین‌گونه که با اضافه نمودن واژه (غبار) به (مذلت)، ترکیبی مبتنی بر اضافه تشبیهی را خلق نموده است، تا استعاره، به تشبیه تبدیل و در کلام نشان داده شود. این روش نیز، دو ویژگی خاص دارد. نخست این‌که استعاره، جای خود را به صنعت تشبیه می‌دهد. دوم این‌که این روش موجب وضوح و شفافیت مفهوم جمله می‌گردد؛ هرچند بر حجم ترجمه کمی افزوده می‌شود. با این حال، از زیبایی و ارزش بلاغی زبان مبدأ، در این روش کاسته می‌شود؛ اما از میان نمی‌رود. آقای معزی نیز با اتخاذ رویکردی واحد، یعنی استفاده از شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی» به باز تولید استعاره‌ها در ترجمه خود توجه داشته است. مسئله قابل ذکر دیگر این است که باید ساختار عبارت (خاشعاً أبصارهم) مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که «از ویژگی‌های

اسم فاعل افاده نمودن تجدد و حدوث است» (آلوسی، بی تا: ۸۲/۱۹) و بهتر است هنگام ترجمه این ساختار و بار معنایی آن به زبان مقصد منتقل شود. بنابراین هر چند که آقایان رضایی و معزی سعی داشته‌اند (خاشعه) را به شکل اسم، مانند (فروتن، سرافکنده) معادل‌یابی کنند، اما این معنای تجدد و حدوث در ترجمه‌های آنها چندان محسوس نیست. از سوی دیگر جمله (تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ) جمله فعلیه است و با فعل مضارع شروع شده در حالی که در ترجمه‌های بالا به غیر از ترجمه آقای معزی، همه به شکل فعل ماضی ترجمه شده‌اند، مانند: (به خواری افتاده‌اند/ احاطه کرده/ فرا گرفته است/ فرو گرفته است).

❖ ترجمه پیشنهادی: در حالی که چشم‌هایشان (از شرم و وحشت) همواره فروتن است، (و) ذلت (تمام وجود) آنها را فرا می‌گیرد.

## ۶-۶. ﴿وَيَذُرُونَ وِرَائِهِمْ يَوْمًا ثَقِيلًا﴾ (الإنسان: ۲۷)

در این آیه شریفه شاهد دو واژه در رابطه با روز قیامت هستیم. از یک سو نسبت دادن روز قیامت به فعل «یذرون» و از سوی دیگر ذکر صفت «ثقیل» برای «یوم». ناگفته نماند که تعبیر «وراءهم» نیز؛ به معنی «پشت سرشان» با این که باید قاعدتاً پیش روی آنها گفته شود «به خاطر آن است که این‌ها آن روز را به دست فراموشی می‌سپارند، گویی پشت سر انداخته‌اند، ولی به گفته بعضی از مفسران کلمه «وراء» گاه به معنی پشت سر، و گاه به معنی پیش‌رو به کار می‌رود» (مکارم، ۱۳۷۸: ۳۸۲/۲۵). در تفسیر روح‌البیان آمده است: اگر «وراء» به «فاعل» اضافه شود به معنی «پشت‌سر» است و اگر به «مفعول» اضافه شود به معنی پیش‌رو است (البروسوی، ۱۳۳۱، ۸/ ۴۳۹).

در این آیه، واژه‌های (یذرون) و (یوم ثقیل) دارای معنای استعاری هستند که بدان اشاره می‌کنیم. راغب‌اصفهانی در شرح واژه «وذر» می‌گوید: «به معنی دور افکندن چیزی است که قابل اعتنا نیست» (راغب‌اصفهانی، بی تا: ۶۷۱). بر این اساس، آخرت، به چیزی یا کسی تشبیه شده که ترک می‌شود و مستعار منه، حذف گردیده و مستعارله ذکر شده است. و فعل (یذرون) نیز قرینه آن است که تصویر بلاغی از نوع استعاره مکنیه است. از سوی دیگر معنای ضمنی دیگری نیز، در این عبارت وجود دارد و با توجه به تعریفی که راغب از فعل «یذرون» ارائه نموده و پیشتر بدان اشاره نمودیم، و آن بار عاطفی واژه (یذرون) است که علاوه بر ترک کردن متضمن معنای بی‌اعتنایی و بی‌توجهی هم است که این واژه را از واژگان به ظاهر مترادف مانند: یترکون، یخلفون و... متمایز می‌کند. مسئله دیگر، عبارت «یوم ثقیل» است که «به شیوه استعاره است و به خاطر سختی‌های روز قیامت، «یوم» به «ثقیل» وصف شده گویی شیء سنگینی است که طاقت حملش نیست، بنابراین ثقیل، استعاره برای شدت و سختی است».



(ر.ک: ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۹/ ۴۰۸ و آلوسی، بی‌تا، ۱۶۶/۲۹ و شریف‌رضی، ۱۴۰۶: ۳۵۷). بنابراین عملکرد مترجمان در انتقال مطالب فوق‌الذکر به شرح زیر است:

- آیتی: و آن روز دشوار را پس پشت می‌افکنند.
- الهی‌قمشه‌ای: و آن روز قیامت سخت سنگین را به کلی از یاد می‌برند.
- رضایی: و روز گرانبار (قیامت) را پشت سرشان رها می‌کنند.
- فولادوند: و روزی گرانبار را [به غفلت] پشت سر می‌افکنند.
- معزی: و بگذارند پشت سر خویش روزی سنگین را.

برآیند بررسی پنج ترجمه فوق، حاکی از این است که سه شیوه در ترجمه استعاره‌ها به کار برده شده است. آیتی در ترجمه استعاره اول متن مبدأ، از روش «تحت‌اللفظی» استفاده نموده است و در ترجمه استعاره دوم از شیوه «ترجمه معنایی» بهره برده، بدین‌گونه که معنی «ثقیل» را با واژه «دشوار» نشان داده است که بهتر بود با واژه نزدیک‌تر، معنا را بیان می‌کرد؛ چرا که واژه «دشوار» معادل دقیقی برای «ثقیل» نیست. الهی‌قمشه‌ای نیز با اتخاذ دو رویکرد، به ترجمه اهتمام ورزیده که در استعاره نخست، با عبارت «از یاد می‌برند» به «ترجمه معنایی» روی آورده که این عبارت برای معنی واژه‌هایی مانند (ینسون) مناسب است و معادل دقیقی برای واژه (یدرون) نمی‌باشد. در مورد دومی نیز از شیوه «تحت‌اللفظی با افزوده تفسیری» بهره برده که علاوه بر معنی خود واژه «ثقیل»، واژگان «قیامت» و «سخت» را نیز وارد ترجمه کرده است. رضایی هم در برگرداندن استعاره نخست، به ترجمه «تحت‌اللفظی» روی آورده اما در استعاره دوم، شیوه «تحت‌اللفظی با افزوده تفسیری» را برگزیده و واژه (قیامت) را برای روشن ساختن ترجمه خود آورده است. فولادوند و معزی نیز در هر دو استعاره «روش تحت‌اللفظی» را برگزیده‌اند. ناگفته نماند که از بین ترجمه‌ها تنها آقای فولادوند به معنای ضمنی در (تذرون) یعنی به بی‌اعتنایی و بی‌توجهی توأم با ترک کردن، که در آحاد معنایی این واژه وجود دارد، اشاره کرده است که با عبارت [به غفلت] آن را می‌رساند. بقیه ترجمه‌ها تنها به معنای اصلی و اولیه پرداخته‌اند.

❖ ترجمه پیشنهادی: و روز سختی (قیامت) را با بی‌اعتنایی پشت سرشان رها می‌کنند.

## ۶-۷. ﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾ (الإنسان: ۱۰)

در این آیه شریفه، از روز قیامت با الفاظ «يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» تعبیر شده است. عبوس از صفات انسان است که به خاطر تأکید بر وضع وحشتناک آن روز آمده است، یعنی چنان حوادث آن روز سخت و ناراحت‌کننده است که نه تنها انسان‌ها در آن روز عبوس‌اند بلکه گویی خود آن روز نیز

عبوس است (مکارم، ۱۳۷۸: ۳۵۶/۲۵). یا آن‌گونه که ابن‌عاشور می‌گوید: «عبوس: صفت‌مشبهه برای کسی است که شدیداً عبوس است و وصف روز به عبوس در معنای استعاری است طوری که آن روز با حوادثی که رخ داده به مردی که ترشو است تشبیه شده است» (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴: ۳۸۶/۲۹). شریف‌رضی نیز وصف روز قیامت به عبوس را دلیلی بر بزرگی عقاب و دردناکی عذاب گرفته است (شریف‌رضی، ۱۴۰۶: ۳۵۷). بدین ترتیب صفت عبوس که از ویژگی‌های انسان است، به روز قیامت نسبت داده شده و مستعارمنه (انسان) حذف شده و یکی از ویژگی‌های آن (عبوس) برای مستعارله (یوم) آورده شده است؛ از این رو استعارهٔ مکنیهٔ اصلیه شکل گرفته است. اینک به واکاوی عملکرد مترجمان در انتقال مطالب فوق‌الذکر می‌پردازیم:

- آیتی: ما از پروردگار خود می‌ترسیم، در روزی که آن روز عبوس و سخت و هولناک است.
- الهی قمشه‌ای: ما از قهر پروردگار خود به روزی که از رنج و سختی آن رخسار خلق در هم و غمگین است می‌ترسیم.
- رضایی: در حقیقت ما از (عذاب) پروردگاران می‌ترسیم، از روزی که بسیار ترشروی [و] سخت است.
- فولادوند: ما از پروردگاران از روز عبوسی سخت، هراسناکیم.
- معزی: همانا ترسیم از پروردگار خویش روزی را دژمخوی آشفته‌روی.

در بررسی ترجمه‌های فوق، می‌بینیم که در اکثر ترجمه‌ها رویکرد تحت‌اللفظی مورد توجه قرار گرفته است. در همین راستا، چهار ترجمه با انتخاب شیوهٔ «ترجمه تحت‌اللفظی» سعی در انعکاس شاخصه‌های ادبی زبان مبدأ در زبان مقصد داشته‌اند تا سبک و شیوهٔ بیان زبان مبدأ را حفظ نمایند. اما حالت موصوف و صفت در زبان مبدأ در ترجمه‌های آقایان آیتی و رضایی به شکل اسنادی ترجمه شده است و همچنین در ترجمهٔ آقای آیتی واژهٔ «روز» دوبار ذکر شده است؛ این در حالی است که در متن مبدأ یک‌بار آمده و از طرفی اسم اشاره «آن» را اضافه کرده که در متن مبدأ وجود ندارد. الهی - قمشه‌ای در انتقال این استعاره، واژه را از حالت استعاری خارج کرده و درهم بودن رخسار را به چهرهٔ خلق و انسان‌ها نسبت داده است. با توجه به تعاریفی که در کتاب‌های لغت برای واژه‌های عبوس و قمطیر آمده بهتر است معادل دقیق‌تری ارائه شود. چنان‌که صاحب مقایس‌اللغه در مورد واژهٔ عبوس می‌گوید: «اليوم العبوس وهو الشديد الكريه واشتق منه عبس الرجل يعبس عبوساً، وهو عابس الوجه: غصبان» (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۲۱۱ / ۴). که از این بیان شدت ناخوشی روز برداشت می‌شود. و نیز صاحب التحقیق فی کلمات القرآن دربارهٔ عبس می‌گوید: «هو انقباض مع حزن» که نشان‌دهندهٔ معنای (گرفتگی + غمگینی) است (المصطفوی، ۱۳۹۳: ۲۱/۸). و دربارهٔ شدت و سختی در واژهٔ

«قمطیر» نیز گفته‌اند: «القمطیر: الشدید، وهذا ممّا زیدت فیہ الرءاء، وکررت تأکیداً للمعنی، والأصل قمط، وأنّ معناه الجمع، ومنه قولهم بعیر قمطر؛ مجتمع الخلق» (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۱۱۷/۵). چنان‌که همین معنا در جای دیگر هم آمده «إنّ الأصل الواحد فیہ: هو الشدید المجتمع المستدیم، وإنّ القمط یدلّ علی شدّ وجمع، والزیاده والتکریر فی الحرف تدلّ علی تأکید وزیاده فی المعنی مع الاستدامه والامتداد» (المصطفوی، ۱۳۹۳: ۳۵۵/۹). با توجه به این تعاریف، قمط مفهوم سفتی، سختی و جمع کردن دارد و زیادت و تکرار حرف راء، تأکید و زیادت معنی مزبور در (قمطیر) را می‌رساند. این واژه در وصف یوم نیز آمده است: «یوم قماطر ویوم قمطیر، آی شدید، واقمطرّ یومنا: اشتدّ» (ر.ک: الجوهری، ۱۹۷۹: ۷۹۷، ابن‌منظور، بی‌تا: ۱۱۶/۵). بنابراین «شدت ترش‌رویی و سختی» در ترجمه مناسب‌تر است مخصوصاً در روش تحت‌اللفظی مثل ترجمه معزی که ایشان اینجا تنها به مفهوم «دژمخوی آشفته‌روی» بسنده کرده است. از این‌رو انتقال مفهوم «شدت سختی عذاب» که در این استعاره نهفته، ترجمه را غنی‌تر می‌سازد.

❖ ترجمه پیشنهادی: در حقیقت ما از (عذاب) پروردگاران می‌ترسیم، از روز بسیار عبوسی (وحشتناکی و) سختی.

#### ۸-۶. «وَدَانِيَهُ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا» (الإنسان: ۱۴)

جمله «وَدَانِيَهُ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا» به جمله قبلی عطف شده که نشان از مسخر بودن میوه‌های آن شاخه‌ها و سهولت دسترسی به آنها است. کلمه «ظلال» جمع ظل به معنی «سایه» است و منظور از نزدیکی سایه بر آنان این است که سایه بر آنان گسترده است. پس کلمه «دانیه» در خصوص این مورد هم معنای خود را دارد و هم معنای گستردگی را می‌دهد. و کلمه «قطوف» جمع قطف- به کسر ه قاف و سکون طاء- است، و «قطف» به معنای میوه چیده شده است. و «تذلیل قطوف برای آنان» به این معناست که خدای تعالی میوه‌های بهشتی را برای ایشان مسخر کرده، و تحت فرمان و اراده آنان قرار داده، که به هر نحو که بخواهند و بدون هیچ مانع و زحمتی بچینند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۴۱/۲۰). همچنین در مورد این استعاره آمده است: «تذلیل، استعاره برای به سهولت در اختیار داشتن است. چنان‌که گفته می‌شود: فرس ذلول: یعنی برای راکبش رام است» (ر.ک: ابن‌عاشور، ۱۹۸۴: ۳۹۰/۲۹ و شریف‌رضی، ۱۴۰۶: ۳۵۷). بر این اساس، آنها در سهولت دسترسی، به انسانی فرمان‌بردار و فروتن تشبیه شده‌اند و مستعارمنه، حذف گردیده و از ویژگی‌های مستعارمنه، برای مستعارله ذکر شده است. در نتیجه، اگر واژه (القطوف) را استعاره بدانیم، استعاره از نوع مکنیه اصلیه خواهد بود و فعل (ذُلَّتْ) نیز قرینه آن است. از طرف دیگر واژه قطوف جمع قطف است که آن چیدن میوه است. همان‌گونه که

راغب می‌گوید: «قَطَفْتُ الثَّمَرَ قَطْفًا: میوه را کاملاً چیدم» (راغب، بی‌تا: ۵۲۸). و اطلاق قطف بر خوشه‌ها و میوه‌های خرما و انگور که قصد چیدن آن می‌شود مجاز به اعتبار نتیجه و حاصل آن است. و تذلیل مصدر مؤکد است که اینجا شدت سهولت را می‌رساند. با توجه به شروح مذکور مجاز و استعاره در این آیه شریفه نهفته است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴: ۳۹۰/۲۹). در ترجمه این عبارت، باید شیوه‌ای اتخاذ نمود تا حتی الامکان وجه بلاغی آن حفظ و معنا نیز به روشنی منتقل شود. بدین‌منظور ابتدا به ترجمه‌های این عبارت می‌پردازیم.

- آیتی: سایه‌های درختانش بر سرشان افتاده و میوه‌هایش به فرمانشان باشد.
  - الهی قمشه‌ای: و سایه درختان بهشتی بر سر آنها و میوه‌هایش در دسترس و به اختیار آنهاست.
  - رضائی: و سایه‌های (درختان) ش به آنان نزدیک است و میوه‌هایش برای چیدن کاملاً فروتن شده است.
  - فولادوند: و سایه‌ها[ی درختان] به آنان نزدیک است، و میوه‌هایش [برای چیدن] رام.
  - معزی: و نزدیک است بدیشان سایه‌هایش و رام گردیدند میوه‌هایش رام شدند.
- با واکاوی پنج ترجمه فوق، این مسأله نمود یافت که آقایان آیتی و معزی برای ترجمه استعاره به شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی» بسنده کرده‌اند؛ هرچند انتقال مفهوم استعاره موجود با شیوه «ترجمه تحت-اللفظی»، در زبان مقصد برای وضوح معنا نیاز به توضیح دارد. آقای الهی‌قمشه‌ای نیز کل عبارت را به شیوه «ترجمه معنایی» مورد برابری قرار داده است اما ایشان برای ترجمه از دو عبارت «در دسترس» و «به اختیار» استفاده کرده که بهتر بود با توجه به متن مبدأ از یک عبارت استفاده می‌کرد. از مزایای «ترجمه استعاره به معنای آن» این است که نگرش مترجمان بیشتر به سمت اصل خواننده محور بودن و یا مقصدمداری است و همین امر موجب شده تا رعایت مقاصد بلاغی کلام زبان مبدأ، در درجه‌ای پس از رسایی و قابل فهم بودن کلام قرار بگیرد. آقایان رضائی و فولادوند با رویکرد «ترجمه تحت-اللفظی استعاره با افزوده‌های تفسیری» خواسته‌اند معنی روشن‌تری را ارائه دهند. مسئله دوم، ترجمه (تذلیلاً) است که دارای تأکید است و این تأکید را تنها آقای رضائی منتقل نموده است. از طرفی آیتی و الهی‌قمشه‌ای و فولادوند فعل ماضی را حال ترجمه کرده‌اند که باید دقت بیشتری مبذول می‌شد و همچنین آیتی و الهی‌قمشه‌ای برای ترجمه (علیهم) معادل (برسرشان) را آورده‌اند که بهتر بود از معادل دقیق‌تری مانند (بر آنها) استفاده می‌شد.

❖ **ترجمه پیشنهادی:** و سایه‌هایش بر آنها نزدیک [گسترده] است و میوه‌هایش [برای چیدن] بسیار فروتن [آسان] شده است.

۶-۹. ﴿وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَبَرَتْ﴾ (الانفطار: ۲)

آیه فوق در مورد وضعیت ستارگان در قیامت است که صاحب مقایس‌اللغه در تعریف «نثر» می‌گوید: نون و الثاء و الراء اصلی است که بر انداختن چیزی و پراکنده کردن آن دلالت دارد (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۳۸۹/۵) و ابن عاشور اشاره می‌کند که: «نثر» انداختن چیزی بر زمین همراه با پراکندگی است (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۷۱/۳۰). در تفسیر بیضاوی نیز این واژه، به معنای سقوطی که همراه با پراکندگی باشد، آمده است. (البيضاوی، بی‌تا: ۲۹۲/۵). اطلاق «نثر» بر ستارگان از باب مجاز است طوری که انتشار کواکب استعاره از تفرق و پراکندگی اجتماع آنها از جایگاه‌های خود و خروج آنها از مدارشات است (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۷۱/۳۰). صاحب تفسیر روح‌المعانی نیز چنین می‌گوید: «آنها به شکل پراکنده سقوط می‌کنند و آن استعاره از زوال و نابودی آنها است. طوری که آنها به جواهری تشبیه شده‌اند که رشته‌اش پاره می‌شود و می‌افتند و پراکنده می‌شوند و آن استعاره مکنیه یا مصرحه است» (الآلوسی، بی‌تا: ۶۳/۳۰). بدین ترتیب، می‌توان وجود دو نوع استعاره را در این کلام متصور شد. نخست این‌که واژه (الکواکب) را مستعارله بدانیم که مستعارمنه آن (جوهر) حذف شده است و در این صورت واژه (الکواکب)، به شکل استعاره مکنیه اصلیه به کار رفته است و قرینه آن، (انتثرت) است. از دیگر سو نیز می‌توان قائل به وجود استعاره در واژه (انتثرت) شد. بدین ترتیب که (از مدار خود خارج شدن و نابودی چیزی) به (انتثرت: افتادن و پراکنده شدن) تشبیه شده است، سپس لفظ مشبه (مستعارله) حذف شده و مشبه‌به (مستعارمنه) ذکر شده است و قرینه آن، واژه (کواکب) است. بر این اساس، در واژه (انتثرت)، استعاره تصریحیه تبعیه وجود دارد. معنای ضمنی دیگری نیز که در این عبارت وجود دارد و پیشتر بدان اشاره نمودیم، بار عاطفی واژه (انتثرت) است که متضمن افتادن توأم با پراکندگی است که انتقال چنین بار معنایی در ترجمه، بر ارزش‌های متن زبان مقصد می‌افزاید. در ادامه به واکاوی عملکرد مترجمان در انتقال مطالب فوق‌الذکر می‌پردازیم:

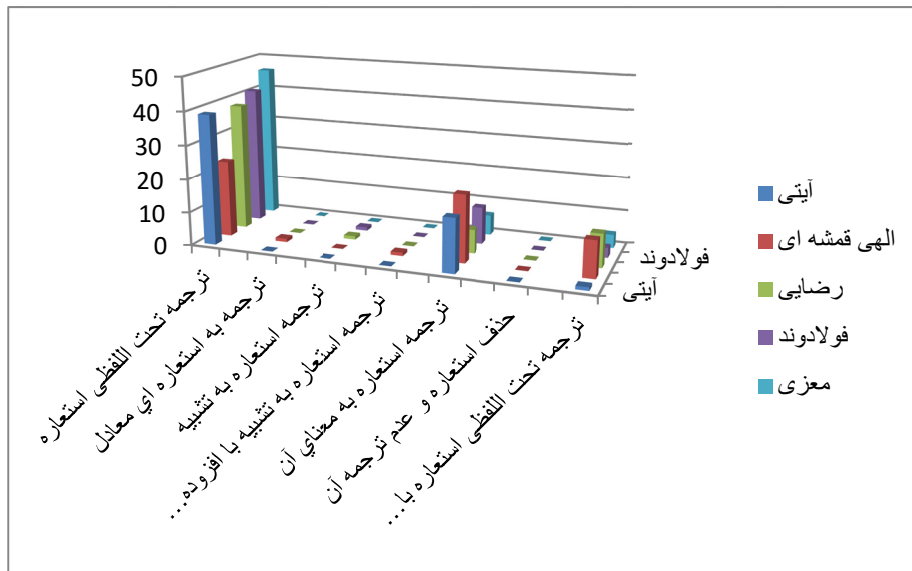
- آیتی: و آن‌گاه که ستارگان پراکنده شوند.
- الهی قمشه‌ای: و هنگامی که ستارگان آسمان فرو ریزند.
- رضائی: و هنگامی که سیارات پراکنده شوند (و در هم فرو ریزند).
- فولادوند: و آن‌گاه که اختران پراکنده شوند.
- معزی: و گاهی که ستارگان بپاشد (یا بریزد).

در بررسی پنج ترجمه فوق، شاهد به‌کارگیری دو روش ترجمه در استعاره مورد نظر هستیم. آقایان رضایی و معزی، با افزوده‌هایی که داخل پرانتز آورده‌اند، خواسته‌اند به معنی بیشتری اشاره نمایند که با اتخاذ رویکردی «تحت‌اللفظی با افزوده‌های تفسیری» این امر را نشان داده‌اند، اما سایر مترجمان با رویکرد واحد یعنی استفاده از شیوه «ترجمه تحت‌اللفظی» به باز تولید استعاره در ترجمه‌های خود پرداخته‌اند که این روش سعی در انعکاس شاخصه‌های ادبی زبان مبدأ و پوشیده‌گویی نسبی آن در زبان مقصد دارد. در بین ترجمه‌ها الهی‌قمشه‌ای واژه «آسمان» را در ترجمه خود آورده که در متن مبدأ وجود ندارد و در انتقال معنای استعاره هم چندان تاثیری ندارد. ناگفته نماند که این آیه مفهوم کنایه‌ای، نابودی و بی‌فروغ شدن ستارگان را نیز در بردارد. برای ایجاد تعادل بین معنای استعاری و کنایه‌ای، بهتر است برای غنی‌تر کردن متن زبان مقصد این امر در نظر گرفته شود. مسئله دیگر، در انتقال واژه «نثر» توجه به آحاد معنایی این واژه است که اگر قرار باشد مترجم روش تحت‌اللفظی را برگزیند تا حد امکان باید سعی کند آحاد معنایی واژه متن اصلی را در ترجمه، انتقال دهد که در اینجا واژه «نثر» همان‌گونه که در تعریف آن ذکر شد به معنی (افتادن+ پراکندگی) است.

❖ **ترجمه پیشنهادی:** و آن زمان که ستارگان با پراکندگی فرو ریزند (از مدار خود خارج و ساقط شوند).

در جدول و نمودار زیر عملکرد مترجمان به صورت مبسوط ارائه شده است:

ردیف	نوع ترجمه بر اساس نظریه نیومارک	آینی	الهی قمشه‌ای	رضایی	فولادوند	معزی	جمع
۱	ترجمه تحت‌اللفظی استعاره	۳۹	۲۳	۳۸	۴۱	۴۶	۱۸۷
۲	ترجمه استعاره به استعاره‌ای معادل و برابر	-	۱	-	-	-	۱
۳	ترجمه استعاره به تشبیه	-	-	۱	۱	-	۲
۴	ترجمه استعاره به تشبیه با افزوده‌های تفسیری	-	۱	-	-	-	۱
۵	ترجمه استعاره به معنای آن	۱۶	۲۰	۷	۱۱	۶	۶۰
۶	حذف استعاره و عدم ترجمه آن	-	-	-	-	-	-
۷	ترجمه تحت‌اللفظی استعاره با افزوده‌های تفسیری	۱	۱۱	۱۰	۳	۴	۲۹



ردیف	واژگان استعاری	جدول ارزیابی عملکرد مترجمان			
		آیتی	لهی قمشه‌ای	رضایی	فولادوند
۱	يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ	معنایی	ترجمه به استعاره معادل	تحت اللفظی با افزودن تفسیری	تحت اللفظی معنایی
۲	تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۳	جُمَعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ	تحت اللفظی	تحت اللفظی با افزودن تفسیری	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۴	مَاقَدَمَ وَأَخَّرَ	تحت اللفظی -	معنایی - معنایی	تحت اللفظی -	معنایی - معنایی
۵	أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ	معنایی	به تشبیه با افزودن تفسیری	تحت اللفظی	معنایی
۶	وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۷	وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۸	بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی

۹	التفت الساق بالساق	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۱۰	سیرت الجبال	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۱۱	یوم یقوم الروح والملائکه	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۱۲	قلوب واجفه	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۱۳	ابصارها خاشعه	تحت اللفظی	تحت اللفظی	معنایی	معنایی
۱۴	جاءت الطامه الکبری	تحت اللفظی	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی
۱۵	یسئلونک ایاں مرساها	معنایی	معنایی	معنایی	تحت اللفظی
۱۶	جبال سیرت	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۱۷	أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَحَلَّتْ	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۱۸	وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا	معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۱۹	وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا	معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۲۰	وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ	تحت اللفظی	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی
۲۱	عاملة ناصبه	تحت اللفظی	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی
۲۲	تسقى من عين عانيه	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۲۳	وجوه يومئذ ناعمه	معنایی	تحت اللفظی با افزوده تفسیری	معنایی	تحت اللفظی
۲۴	لسعيها راضيه	تحت اللفظی	تحت اللفظی بافزوده تفسیری	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۲۵	وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ	تحت اللفظی بافزوده تفسیری	تحت اللفظی بافزوده تفسیری	معنایی	تحت اللفظی با افزوده تفسیری
۲۶	وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَنْقَالَهَا	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی با افزوده تفسیری	تحت اللفظی بافزوده تفسیری
۲۷	يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۲۸	بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۲۹	خاشعه ابصارهم	تحت اللفظی	تحت اللفظی بافزوده تفسیری	تحت اللفظی	معنایی
۳۰	و ترهقهم ذله	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی



۳۱	فاذا نَفَخَ فِي الصُّورِ	تحت اللفظی	تحت اللفظی بافزوده تفسیری	تحت اللفظی بافزوده تفسیری	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۳۲	يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی استعاره به تشبیه	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۳۳	خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ	معنایی	تحت اللفظی بافزوده تفسیری	تحت اللفظی بافزوده تفسیری	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۳۴	و تَرَهُمْ ذُلًّا	معنایی	تحت اللفظی بافزوده تفسیری	تحت اللفظی بافزوده تفسیری	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۳۵	نُفِرَ فِي النَّافُورِ	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۳۶	لَا تَبْقَى وَ لَا تَذَرُ	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۳۷	مَا تَقْدُمُوا لِأَنْفُسِكُمْ	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۳۸	يَوْمًا عَبُوسًا	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۳۹	يَذْرُونَ وراثتهم	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۴۰	يَوْمًا ثَقِيلًا	معنایی	تحت اللفظی بافزوده تفسیری	تحت اللفظی بافزوده تفسیری	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۴۱	إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ	تحت اللفظی	تحت اللفظی بافزوده تفسیری	تحت اللفظی بافزوده تفسیری	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۴۲	الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۴۳	مَا قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ	تحت اللفظی - تحت اللفظی	معنایی - معنایی	تحت اللفظی - تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۴۴	رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ	تحت اللفظی	تحت اللفظی بافزوده تفسیری	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۴۵	أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ	تحت اللفظی	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۴۶	قَدَّمَتْ لِحَيَاتِي	تحت اللفظی	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۴۷	عَلِمَتْ نَفْسُ مَا أَخْضَرَتْ	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۴۸	الكواكب انتشرت	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	تحت اللفظی افزوده تفسیری
۴۹	لترکین طبقا عن طبق	معنایی	معنایی	معنایی	تحت اللفظی افزوده تفسیری	تحت اللفظی
۵۰	امه هاویه	معنایی	معنایی	معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۵۱	شره مستطیرا	معنایی	معنایی	معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی
۵۲	ذلت قطوفها	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی بافزوده تفسیری	تحت اللفظی	تحت اللفظی

	افزوده تفسیری	افزوده تفسیری			تذیلا	
معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	معنایی	معنایی	اذا الشمس كورت	۵۳
تحت اللفظی	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی با افزوده تفسیری	معنایی	اذا النجوم انكدرت	۵۴
معنایی	تحت اللفظی	تحت اللفظی	معنایی	معنایی	اذا النجوم طمست	۵۵
معنایی	تحت اللفظی	معنایی	تحت اللفظی با افزوده تفسیری	تحت اللفظی	كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّخَجُونَ	۵۶
					۵۶ استعاره / ۲۸۰ برابر نهاد	جمع

## ۷. نتیجه

۱. با بررسی ترجمه‌های تصویرهای استعاری ارائه شده از صحنه‌های قیامت مشخص شد که از هفت شیوه مطرح شده در الگوی نیومارک، الهی‌قمشه‌ای از پنج روش (روش‌های ۱، ۲، ۴، ۵، ۷)، رضایی و فولادوند از چهار روش (روش‌های ۱، ۳، ۵، ۷) و آیتی و معزی از سه روش (روش‌های ۱، ۵، ۷) در ترجمه استعاره، بهره برده‌اند، که این گونه‌گونی شیوه‌ها می‌تواند نشان‌دهنده توجه و عنایت خاص مترجمان به برگردان استعاره باشد. بنابراین از میان هفت الگوی پیشنهادی نیومارک سه روش تحت-اللفظی، ترجمه معنایی، ترجمه تحت‌اللفظی استعاره با افزوده‌های تفسیری در تحقق تعادل ترجمه‌ای و فهم مفاهیم استعاری صحنه‌های قیامت تا میزان قابل توجهی کارآمد بوده است. ناگفته نماند که آیتی، معزی و فولادوند از روش تحت‌اللفظی، الهی‌قمشه‌ای از روش معنایی و رضایی از روش تحت‌اللفظی با افزوده‌های تفسیری، بیشترین بهره را برده‌اند.

۲. از مهم‌ترین چالش‌هایی که می‌توان در زمینه انتقال معنای استعاری مناظر قیامت برشمرد معنایی ضمنی حاصل از اجتماع عبارات استعاری و کنایه‌ای در فرآیند ترجمه است که در تعداد قابل توجهی از استعارات شاهد عبارات حاصل از ادغام استعاره و کنایه بودیم. در ترجمه این‌گونه عبارات، مترجمان در یک دو راهی قرار می‌گیرند؛ بدین معنا که از میان انتقال ارزش‌های بلاغی استعاره و انتقال مفهوم و مضمون کنایه، مجبور به انتخاب یک گزینه خواهند بود؛ چرا که ترجمه یک جمله، قابلیت ادغام دو شیوه ترجمه معنایی و تحت‌اللفظی را ندارد. در این‌گونه موارد، اتخاذ معنایی که بتواند تعادل را حفظ کند و بار معنایی و عاطفی متن مبدأ را به زبان مقصد منتقل کند بر ارزش ترجمه خواهد افزود و مترجمانی که بیشتر به رویکرد مخاطب محور گرایش دارند، انتقال مفهوم جمله را با کاربست شیوه ترجمه معنایی برمی‌گزینند.

۳. بر اساس این جستار که در آن ۵۶ مورد استعاره از مناظر قیامت در دو جزء پایانی قرآن در ۵ ترجمه فارسی مورد بررسی قرار گرفت، مشاهده شد که در ۲۸۰ برابر نهاد ارائه شده، روش‌های ترجمه تحت‌اللفظی، ترجمه معنایی، ترجمه تحت‌اللفظی استعاره با افزوده‌های تفسیری، ترجمه استعاره به تشبیه، ترجمه استعاره به تشبیه با افزوده‌های تفسیری، ترجمه استعاره به استعاره‌ای معادل و برابر، به ترتیب ۶۶، ۲۱، ۱۰، ۷، ۳ و ۳ درصد کاربرد داشته‌اند. این مسئله نشان‌دهنده این است که در بیش از نیمی از ترجمه‌ها، مترجمان به شیوه ترجمه «تحت‌اللفظی» روی آورده‌اند که استفاده از این شیوه به باز تولید استعاره در متن مقصد می‌انجامد و بیان‌گر رویکرد متن محوری مترجمان است.

## منابع

### - قرآن کریم

- آلوسی، محمود، (بی‌تا)، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: احیاء التراث العربی.
- آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۱)، ترجمه قرآن کریم، چاپ سوم، تهران: سروش.
- ابن عاشور، محمد الطاهر، (۱۹۸۴)، التحریر والتنویر، التونس: الدار التونسیه للنشر.
- ابن فارس، احمد، (۱۹۷۹)، مقایس اللغه، تحقیق عبد السلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی‌تا)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- الهی قمشه‌ای، مهدی، (۱۳۷۲)، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امانی، رضا، سیرا شادمان، (۱۳۹۱)، «چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرایند ترجمه»، دو فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، سال پنجم، شماره دوم، بهار و تابستان، صص ۱۳۹-۱۶۸.
- البروسوی، اسماعیل حقی، (۱۳۳۱)، تفسیر روح البیان، استانبول: المطبعة العثمانیة.
- بوتشاشه، جمال، (۲۰۰۴)، نماذج من الاستعاره فی القرآن وترجمتها باللغه الإنجلیزیه، مذکره لنیل شهادة الماجستير فی الترجمة، جامعه الجزائر، کلیة الآداب واللغات، قسم الترجمة.
- البیضاوی، عبدالله بن عمر بن محمد، (بی‌تا)، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، تحقیق عبدالرحمن المرعشلی، الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- تفتازانی، سعدالدین، (۱۳۶۸)، شرح المختصر، تعليق عبدالمتعال الصعیدی، قم: علامه.
- الجوهري، اسماعیل بن حماد، (۱۹۷۹)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة، تحقیق أحمد عبدالغفور عطّار، الطبعة الثانية، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حدادی، محمود، (۱۳۸۴)، مبانی ترجمه، چاپ اول، تهران: رهنما.
- الدرویش، محیی‌الدین، (۱۴۱۲)، اعراب القرآن الکریم و بیانہ، دمشق: دار ابن کثیر.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (بی‌تا)، المفردات فی غریب القرآن، ریاض: مرکز الدراسات و البحوث بمکتبة نزار مصطفى الباز.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، (بی‌تا)، ترجمه قرآن کریم، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دار الذکر، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.

- زمخشری، محمود، (۱۹۹۸)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل، تحقیق و تعلیق الشیخ علی محمد معوض و الشیخ عادل أحمد، الطبعة الأولى، الرياض: مكتبة العبيکان.
- السكاكى، أبو يعقوب، (۱۴۲۰)، مفتاح العلوم، حققه وقدم له وفهرسه عبد الحميد هنداوى، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمیة.
- الشریف‌الرضی، محمد بن‌الحسین، (۱۴۰۶)، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، حققه وقدم له محمد عبدالغنى حسن، الطبعة الثانية، بيروت: دارالأضواء.
- الطباطبائی، السيد محمد حسين، (۱۴۱۷)، الميزان فی تفسیر القرآن، بيروت: منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- الطبرسی، ابن الحسن، (۲۰۰۶)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بيروت: دار العلوم.
- فرحزاد، فرزانه، (۱۳۸۷)، ترجمه پیشرفته، چاپ دوم، تهران: دانشگاه پیام نور.
- فولادوند، محمد مهدی، (۱۳۸۶)، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، قم: عترة.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم، (۱۳۷۱)، درآمدی بر اصول و روش ترجمه، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- المصطفوی، حسن، (۱۳۹۳)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، الطبعة الأولى، طهران: مرکز نشر آثار العلامة المصطفوی.
- معزی، محمد کاظم، (۱۳۷۲)، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، قم: اسوه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۸)، تفسیر نمونه، چاپ سی و ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نیومارک، پیتر، (۱۳۸۶)، دوره آموزشی فنون ترجمه، ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان، تهران: رهنما.
- Tobias, Shani, (1997) "Untangling and Re-spinning the Web: Translations of Metaphor in Tanizaki's Shisei. The International Journal of Translation and Interpreting Research, Vol. 1.
- Mason, Kirsten, (1982) "Metaphor and Translation", Babel, 28 .